

نوع مقاله: ترویجی

نقش معادباوری در کمال‌گرایی انسان از منظر قرآن

ashrafi@qabqs.net

s.mmahmoodi@yahoo.com

امیررضا اشرفی / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمه‌دیار محمودی / دانشجوی دکتری تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵

چکیده

باور به معاد، از اصول اعتقادی دین اسلام و از عوامل اصلی نیل انسان به کمال و سعادت ابدی است. پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تفسیر موضوعی سامان یافته، در پی پاسخ به این پرسش است که باور به معاد، چه نقشی در گرایش‌های انسان دارد؟ حاصل بررسی این است که اعتقاد به معاد از راه‌های گوناگون نظیر ایجاد خدا ترسی، میل به حق و پذیرش آن، محبت‌ورزی برای خدا، امید به خدا و رحمت‌های الهی، آرامش روانی، عبرت‌پذیری، پرهیز از دنیا طلبی، میل به انفاق و دوری از بخل، دغدغه رسیدگی به محرومان و مهار هوای نفس در رشد و تعالی گرایش‌های انسان مؤثر است.

کلیدواژه‌ها: معاد، معادباوری، تعالی‌گرایی‌ها، کمال انسان، آثار معادباوری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

وجود انسان دارای ابعاد بینشی، گرایشی و رفتاری است. مراد از بعد بینشی، شناخت‌ها و آگاهی‌های انسان، مراد از بعد گرایشی، تمایلات درونی وی و مقصود از بعد توانشی، قدرت و توانایی انسان بر انجام امور است که در رفتارهایش ظاهر می‌شود. انسان در این ابعاد می‌تواند رشد کند و به کمال برسد و یا تنزل کند و از سعادت و کمالش فاصله بگیرد. رشد و تعالی شناخت‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای انسان، کمال و سعادت انسان و قرب الهی را در پی دارد.

در قرآن واژه‌هایی مانند فوز و فلاح نماینده کمال اصیل و حقیقی انسان و مطلوب ذاتی و نهایی او هستند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۲)؛ زیرا نتیجه همه عبادت، انجام کارهای خیر و سیر روحی و معنوی انسان به آنها منتهی می‌شود (ر.ک: حج: ۷۷؛ آل عمران: ۲۰۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۴۱۱). فلاح به معنای پیروزی و نیل به امیال و آرزوهاست (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده فلح) و فوز نیز به معنای عبور از مخاطرات و به سلامت رسیدن به مقصد است (ر.ک: همان، ماده فوز). بنابراین آیاتی که غایت برخی روحيات یا رفتارها را فوز و فلاح معرفی می‌کند، نشان می‌دهد که آن روحيات و رفتارها در کمال و سعادت حقیقی انسان تأثیری مستقیم دارد.

پس از بینش، دومین عنصر اساسی در اراده و اختیار انسان، گرایش است. گرایش، همان میل و رغبت انسان به چیزی است؛ بدون شناخت و میل، هیچ کار اختیاری از سوی انسان تحقق نمی‌پذیرد. شناخت به‌تنهایی انسان را به حرکت و تصمیم‌گیری نمی‌رساند؛ بلکه فقط راه را نشان می‌دهد. این میل‌ها و انگیزه‌ها هستند که پس از شناخت راه، انسان را به تلاش و تکاپو وامی‌دارند.

عوامل مختلفی در تعالی بعد گرایشی انسان و سوق او به کمال انسانی اثرگذارند و یکی از مهم‌ترین آنها اعتقاد به معاد است. هرچند تاکنون آثار ارزشمندی درباره نقش معادباوری در زندگی انسان نگاشته شده است؛ اما در آنها تأثیر معادباوری در ابعاد وجودی انسان به‌ویژه گرایش‌های او از منظر قرآن به روش تفسیر موضوعی بررسی نشده است. نوشتار حاضر درصدد بررسی تأثیر معادباوری در کمال انسان از بعد گرایشی از منظر قرآن به روش تفسیر موضوعی است. تقسیم‌بندی‌های گوناگونی درباره گرایش‌های انسان صورت

هدف از آفرینش انسان نیل به کمال و قرب الهی در پرتو آموزه‌های دینی است. از آموزه‌های قرآنی که نقشی انکارناپذیر در انگیزه‌ها و گرایش‌های انسان دارد، ایمان به آخرت است. ایمان به آخرت، موجب تعالی تمایلات انسان و ساماندهی آنها در راستای نیل به کمال و سعادت ابدی می‌شود.

«نقش» در لغت به معنای تصویر، شکل، کارکرد، تأثیر و عملکرد است (عمید، ۱۳۸۰، مدخل نقش). مراد از نقش در این پژوهش، معنای اسم مصدری آن یعنی کارکرد و تأثیر است.

«معاد» مصدر میمی از ماده «عود» به معنای بازگشتن است و در معنای زمان یا مکان بازگشت نیز به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده عود). معاد در اصطلاح دینی به معنای «بازگشت به زندگی، پس از مرگ برای محاسبه اعمال» است. در این نوشتار، منظور از «معادباوری» - به‌مثابه یکی از اصول اعتقادی دین اسلام - اعتقاد قلبی به حیات پس از مرگ و حضور در دادگاه عدل الهی برای محاسبه اعمال است.

برخی اهل لغت، کمال را مساوی تمام و تمام یا کمال چیزی را به انتها رسیدن اجزای آن دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ابن منظور، ۱۳۰۰، ماده کمال). به‌نظر برخی دیگر، کمال متفاوت از تمام و بالاتر از آن است. به باور ایشان وقتی چیزی کامل می‌شود که افزون بر تمامیت اجزایش، اثر و غایت متوقع از آن نیز در حد مطلوب وجود داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، فیومی، ۱۴۱۴، ماده کمال). علامه طباطبائی نیز کمال را در آیه ولایت (مائده: ۳)، متفاوت از تمام و به همین معنا دانسته است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۷۱-۱۷۲).

کمال حقیقی یا نهایی یک موجود از نظر برخی محققان، صفت یا اوصافی است که فعلیت اخیرش اقتضای آن را دارد و امور دیگر در حدی که برای رسیدن به کمال حقیقی اش مفید باشد، کمال مقدماتی و مقدمه‌الکمال خواهند بود (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۱۳؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۳۵-۳۷). منظور از «کمال انسان»، در اینجا همان کمال اصیل یا حقیقی اوست که فعلیت اخیر انسان (روح انسانی) اقتضای آن را دارد و در لسان شرع بر قرب الهی تطبیق داده شده است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۶).

احساسات، طبق برخی اصطلاحات، حالت‌هایی هستند که از سه مورد قبلی شدیدترند و به انسان اختصاص دارند. سه مورد قبلی کم‌وبیش در حیوانات هم موجودند. اما احساسات، مانند احساس تعجب، تجلیل، عشق و پرستش اختصاص به انسان دارد.

براساس همین تقسیم‌بندی به بررسی تأثیر معادباوری در تعالی و کمال احساسات، عواطف، انفعالات و غرائز انسانی می‌پردازیم. طبعاً بررسی تأثیر معادباوری در تمام‌گرایش‌های انسانی از منظر قرآن از چارچوب یک مقاله خارج است. بنابراین سعی می‌کنیم مهم‌ترین و برجسته‌ترین آنها را در قرآن واکاوی کنیم.

هرچند پژوهش‌های ارزشمندی درباره آثار معادباوری نگاشته شده است؛ اما در میان آنها اثری که به تفصیل به تبیین نقش معادباوری در کمال‌گرایی انسان از منظر قرآن پرداخته باشد، یافت نشد.

در کتاب *معاد استدلالی* (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۹۰)، فصل اول، مشتمل بر ۱۲ اثر معادباوری است: تکامل ایمان به خدا، معنابخشی به زندگی و فرار از پوچی، آینده‌نگری، ضمانت اجرایی قوانین الهی، تضعیف روحیه دنیاپرستی، افزایش مقاومت در برابر ناملایمات زندگی، دوری از مادی‌گرایی، عامل‌گرایی به خصلت‌های نیکو، جلوگیری از ارتکاب جرائم و ایجاد آسایش اجتماعی، ایجاد روابط سالم بازرگانی، بالا بردن روحیه نظامی، حفظ منافع و حقوق افراد جامعه؛ این اثر صرفاً به بیان برخی آثار معادباوری پرداخته که بخشی از آنها را می‌توان از کمالات بینشی، انگیزشی، یا توانشی انسان شمرد؛ از طرفی تنها برخی از آثار را مستند به آیات قرآن کرده است.

در پایان‌نامه *نقش اعتقاد به معاد در سازندگی انسان* (کرم‌پور میرزا، ۱۳۸۶)، فصل چهارم، بخش دوم: آثار اجتماعی اعتقاد به معاد: دنیازدگی، تحمل سختی‌ها و بلاها، آرامش جان، جهاد، رهبری و تعدیل‌گرایی و...؛ بخش سوم: آثار فردی اعتقاد به معاد: تقویت روحیه ایثار، تکامل اجتماعی، خودسازی، احساس مسئولیت و...؛ بخش چهارم: آثار مثبت و منفی اعتقاد و عدم اعتقاد به معاد. این اثر در مقایسه با آثار دیگر، به آثار بیشتری در زمینه آثار فردی و اجتماعی معادباوری پرداخته است؛ ولی تنها تعداد کمی از این آثار را مستند به آیات قرآن کریم کرده و در بیشتر موارد با استفاده از تحلیل عقلی، آثاری را برای معادباوری بیان کرده است؛ از سویی به تبیین ارتباط این آثار با کمال انسان نپرداخته است.

گرفته است؛ یک تقسیم‌بندی آن است که گرایش‌های انسان را به پست و متعالی تقسیم کنیم. در انسان هم‌امیال و گرایش‌های حیوانی و پست وجود دارد و هم‌گرایش‌های انسانی و متعالی. مثلاً انسان هم‌میل جنسی، میل به غذا و دیگر امور جسمانی دارد و هم‌میل به جاودانگی، احساس شخصیت و استقلال‌طلبی. همچنین تمایلات انسان بر حسب منشأ و خاستگاه آنها، به مادی و روحی قابل تقسیم‌اند. تمایلات مادی، تمایلاتی‌اند که منشأ بدنی دارند و با ارضای آنها، نیاز بدن تأمین می‌شود؛ مثل غرایز جنسی که حاصل ترشح هورمون‌های جنسی در بدن انسان هستند. اما تمایلات روحی، پس از تأمین نیازهای مادی بدن نیز ظهور می‌یابند؛ مانند میل به شادی و آرامش. از منظری دیگر گرایش‌های انسان به فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود؛ امیال غریزی معمولاً جنبه فردی و سایر امیال از جمله عواطف، غالباً جنبه اجتماعی دارند؛ انفعالات ممکن است جنبه فردی یا اجتماعی داشته باشد؛ مانند ترس از خطر جانی برای خود و ترس از مخاطرات اجتماعی.

گرایش‌های انسان براساس حکمت وجودی نیز به دو دسته قابل تقسیم‌اند؛ تمایلاتی که حکمت وجودی آنها حفظ بقا و موجودیت انسان است و تأمین آنها موجب بقای نسل آدمی می‌شود؛ مانند میل به خوراک و پوشاک و غریزه صیانت و گرایش‌هایی که در جهت تحصیل کمالات وجودی است و اقتضای آنها تکامل وجودی انسان است؛ مانند میل به حقیقت‌جویی و پرستش (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۴۲۹-۴۳۰).

گرایش‌های انسان را در تقسیمی دیگر، در چهار گروه غرایز، عواطف، انفعالات و احساسات جای داده‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۲-۴۱۴؛ رجبی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹). غریزه، آن دسته از کنش‌ها و تمایلات مرتبط با نیازهای حیاتی انسان است که با یکی از اندام‌ها یا دستگاه‌های بدن پیوند دارد؛ مثل غریزه خوردن و آشامیدن که نیاز طبیعی انسان را رفع می‌کند و با دستگاه گوارش مرتبط است. عواطف، میل‌هایی هستند در رابطه با دیگران؛ مثل محبت و عاطفه والدین و فرزندان به یکدیگر و نیز احساس محبت بندگان به پروردگار. انفعالات، تأثراتی هستند در مقابل عواطف که غالباً در اثر احساس ضرر یا ناخوشایندی از چیزی یا کسی در انسان پیدا می‌شود؛ مانند ترس از هیبت دیگران یا خطری که ممکن است از جانب آنها دامگیر انسان شود؛ یا خشم و نفرت از دشمنان.

زیرا دوام این ترس موجب پدیدآمدن صفتی راسخ در انسان به نام تقوا می‌شود که خود فوز و فلاح انسان را در پی دارد: «وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره: ۱۸۹؛ آل عمران: ۱۳۰ و ۲۰۰) و فوز و فلاح چنان که در مقدمه بیان کردیم تعبیری دیگر از کمال و سعادت و غایت سیر استکمالی انسان است.

آنچه بیش از همه موجب ترس از خداوند می‌شود، باور به معاد و عقوبت‌های دردناکی است که خداوند در آخرت برای گردن‌کشان و متجاوزان از حدود الهی مهیا کرده است. آیات متعددی در قرآن حاکی از ارتباط خداترسی و معادباوری است. آیه ۹۶ سوره «مائده» پس از بیان حکم صید در حال احرام، با یادآوری روز حشر، مؤمنان را به ترس از خدا و رعایت حدود الهی فراخوانده است: «أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِّلسَّيَّارَةِ وَ حُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا ذُمْتُمْ حُرْمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»؛ ذیل آیه «اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»، حاکی از رابطه تنگاتنگ خداترسی و باور به حشر و قیامت است. باور به قیامت و محاسبه اعمال، روح خداترسی را در انسان زنده می‌کند و او را به اطاعت از اوامر الهی و دوری از گناهان وامی‌دارد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۸۰). کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و متذکرِ صحنه‌های هولناک قیامت شود، خداترس می‌گردد (ر.ک: حج: ۱-۲؛ حاقه: ۳۰-۳۴؛ نساء: ۵۵-۵۶)؛ چراکه می‌داند سخت‌ترین عقوبت‌ها در انتظار مجرمان است: «يَوْمَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أُنذِرُ لَهُ الذِّكْرَى * يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي * فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ * وَ لَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ» (ر.ک: فجر: ۲۵-۲۶).

۲. میل به حق و پذیرش آن

میل به حق از گرایش‌های درونی انسان است که راه انسان را برای نیل به فوز و فلاح (کمال و سعادت آدمی) هموار می‌کند. خداوند در مقام مقایسه یهود و نصارا در مقابل دعوت حق، یهودیان را کسانی معرفی می‌کند که در دل با مؤمنان به شدت دشمنی و کینه دارند؛ اما برخی از مسیحیان را کسانی می‌داند که دلشان در مقابل حق نرم است و با شنیدن آیات الهی دیده‌هایشان لبریز از اشک می‌گردد و مشتاقانه از خداوند می‌خواهند که آنان را در زمره شاهدان (تصدیق‌کنندگان انبیای الهی) قرار دهد: «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ

در پایان‌نامه تأثیر آخرت‌باوری بر رشد فضائل اخلاقی (قنبرزادگان، ۱۳۸۴)، به برخی آثار معادباوری نظیر آرامش روانی، امید به وعده‌های الهی، عدم دلبستگی به دنیا، میل به انفاق و عبرت‌آموزی اشاره کرده‌اند. فصل سوم (ص ۸۳-۱۱۰) این اثر به آثار فردی اعتقاد به معاد پرداخته است؛ این آثار عبارت‌اند از: مفهوم‌بخشی به زندگی، سکون و آرامش معنوی، مسئولیت‌پذیری و موقعیت‌شناسی، کنترل غرایز و شهوات، تهذیب و خودسازی، انجام اعمال صالح و اجتناب از گناه، شهامت و شجاعت در پاسداشت آموزه‌های اخلاقی و دینی، امید به وعده الهی، عبرت‌آموزی از گذشتگان، اصلاح نگرش انسان به دنیا و بی‌اعتنایی به جلوه‌های فریبنده آن، انفاق. همچنین در صفحات ۱۱۰-۱۱۴ به آثار اجتماعی آن اشاره کرده است: حاکمیت اعتدال دینی و رفتاری در جامعه، پرورش فضائل اخلاقی، تأمین عدالت اجتماعی، ضمانت اجرایی جهت پیاده شدن تکالیف الهی. این پایان‌نامه کمتر از آیات قرآن در تبیین آثار معادباوری بهره برده است؛ در مواردی نیز که به آیات قرآن استناد شده، دلالت آیات بر مدعا به‌طور کامل تبیین نشده است.

این آثار ارزشمند هرچند برخی آثار معادباوری را برشمرده‌اند، اما اولاً به تمام آثار قابل استخراج از قرآن نپرداخته‌اند؛ ثانیاً برخی آثار را مستند به آیات قرآن نکرده‌اند یا اینکه دلالت آیات قرآن را بر آن به‌طور فنی تبیین نکرده‌اند.

نوشتار حاضر تلاش نموده آثار گرایشی معادباوری را به گونه‌ای جامع‌تر بررسی و ارائه کند و دلالت آیات بر آثار مذکور را کامل‌تر و فنی‌تر تبیین نماید.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که نقش معادباوری در کمال انسان به لحاظ بعد گرایشی او از منظر قرآن چیست؟

۱. ترس از خدا و عذاب الهی

ترس حالتی انفعالی است که هنگام مواجهه با هیبت کسی یا احساس خطر از کسی یا چیزی به انسان دست می‌دهد. قرآن در آیاتی متعدد مؤمنان را از عذاب‌هایی که در انتظار گردن‌کشان است، بیم داده و آنان را به رعایت حدود الهی فراخوانده و ترس و پروا از خداوند و عقاب‌های اخروی‌اش را از اوصاف پسندیده بندگان شایسته خداوند قلمداد کرده است (بقره: ۲۰۳؛ نساء: ۱؛ مجادله: ۹؛ انسان: ۱۰).

ترس از خداوند و عقوبت‌های الهی کمال گرایشی انسان است؛

جن و انس با تبلیغات و القایات فریبنده به مبارزه با دعوت الهی می‌پرداختند و مردم را به انحراف می‌کشیدند: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ وَ لَتَصْنَعِ إِلَهِهُ أَفْئِدَةً الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لَيُرْضَوْنَ وَ لَيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» (انعام: ۱۱۲-۱۱۳). لتضعی در آیه اخیر از ماده (صغو) به معنای میل است (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱ق، ماده صغاً؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده صغو)؛ و از آنجا که فاعل لتضعی در آیه افئده (جمع فواد) است؛ یعنی کسانی که به روز آخرت ایمان ندارند، قلب‌هایشان به آن سخنان باطل (زخرف القول) متمایل می‌شوند.

طبق این آیات، تلاش شیاطین برای انحراف مردم در کسانی مؤثر می‌افتد که به روز واپسین اعتقادی ندارند. آنان با میل به سخنان ناحق گوش فرامی‌دهند، دل‌هایشان به آن متمایل می‌گردد و در نقشه و برنامه شیطان قرار می‌گیرند: «لَيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ». مفهوم مخالف این آیه آن است که کسانی که به روز آخرت ایمان دارند، دلشان به سخنان باطل متمایل نمی‌شود، بلکه با میل و اشتیاقی که به حق دارند، هرگز در نقشه و برنامه شیطان قرار نمی‌گیرند. حاصل اینکه ایمان به آخرت، نقش مهمی در گرایش انسان به حق و پذیرش آن دارد و چنین گرایشی قطعاً سهمی سترگ در سهولت سیر الی الله و نیل به کمال و سعادت آدمی دارد.

۳. محبت‌ورزی برای خدا

آیاتی بر لزوم محبت‌ورزی برای خدا به اقتضای ایمان به خدا و روز جزا دلالت دارد؛ از جمله آیه ۲۲ سوره «مجادله» آنجا که می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ... أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله: ۲۲). خداوند در این آیه با تأکید بیان کرده که هرگز جمع میان «ایمان به خدا و روز آخرت» و «مودت دشمنان خدا» ممکن نیست (لَا تَجِدُ قَوْمًا...؛ بنابراین مؤمنان باید به اقتضای ایمان خود، هرگز با دشمنان خدا، دوستی نکنند.

«مودت» به معنای محبت و دوستی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ماده ودد) از حالات قلب است. کاربرد این واژه در صیغه مفاعله، به معنای

الرَّسُولِ تَرَى أُعْيَبَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (مائدة: ۸۳) (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۰۶). خداوند در ادامه از راز اشتیاق آنان به حق با این عبارت پرده برداشته است: «وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ» (مائدة: ۸۴)؛ آنان کسانی هستند که به آخرت ایمان دارند و طمع دارند که خداوند در آخرت با صالحان (از امت محمدﷺ) محشورشان کند. بنابراین اعتقاد آنان به معاد و امیدشان به حشر با صالحان از امت پیامبر اکرمﷺ، موجب چنین میل و اشتیاقی در آنان شده است (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶ ص ۲۵۹؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۷۶؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۴۳۵).

گروهی از مخاطبان وحی بیداردلانی هستند که در دوران تاریک جاهلیت نیز هنوز در دلشان نوری از ایمان به قیامت و آخرت باقی هست. خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد که آنان را به خصوص دریابد و بیمشان دهد؛ زیرا گرایش آنان به حق بیشتر و دلشان برای پذیرش آن آماده‌تر است: «وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (انعام: ۵۱). این بیداردلان از روزی بیمناکند که در آن جز خدا پناهگاه و شفیع نیست و همین نگرانی میلشان را به حق افزون و دلشان را برای پذیرش دعوت فرستاده خدا، آماده‌تر می‌کند؛ لذا آیه امر به انذار را به ایشان اختصاص داده تا هم بر دعوتشان تأکید کند و هم پیامبر را تشویق کند تا در دعوتشان کوتاهی نکند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۹۸؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۵ ص ۲۴۹-۲۵۰).

خداوند در سوره «قاف» نیز پس از اشاره به لجاجت و مخالفت سرسختانه عده‌ای در برابر دعوت پیامبر، به رسولش فرمان می‌دهد که با قرآن، کسانی را که از عذابش می‌ترسند، متذکر سازد: «تَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِيد» (ق: ۴۵). شبیه این مضمون در سوره «نازعات» نیز آمده است (نازعات: ۴۲-۴۵). این آیات نیز به روشنی بیانگر تأثیر معادباوری در گرایش به پیامبران الهی و پذیرش سخنان آنان است. اگر اعتقادی به معاد نباشد، چه بسا با وجود دعوت پیامبر خدا نیز هدایتی تحقق نمی‌یابد (ر.ک: مؤمنون: ۷۳-۷۴).

در عصر هر پیامبری - از جمله عصر پیامبر اکرمﷺ - شیاطین

دو طرفه و صادقانه بودن چنین علاقه‌ای است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۵۳). مؤمنان حقیقی، به سبب ایمان به خدا و روز جزا، قلبشان را نیز در اختیار خدا قرار می‌دهند و محبت‌های غیرخدایی را از دلشان خارج می‌کنند. در ازای این تلاش ارزشمند، خداوند به ایشان پاداش‌های ویژه‌ای را بشارت داده (مجادله: ۲۲) و آنان را از زمره اهل فلاح و سعادت دانسته و فلاح چنان‌که پیش از این گذشت، حاکی از نیل به سعادت و کمال انسانی است.

تعبیر «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» کنایه از آن است که ایمان راستین به خدا و روز جزا، با دوستی دشمنان خدا و رسول هرگز سازگار نیست؛ هرچند که انگیزه‌های قوی چون خوشاوندی میان آنان وجود داشته باشد؛ زیرا این دوستی با ایمان به خدا و آخرت منافات دارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۹۶). باورمندان به خدا و روز آخرت، محبتشان سمت‌وسوی الهی می‌گیرد؛ آنچه را خدا دوست بدارد، دوست می‌دارند و از آنچه در مقابل محبت خدا قرار گیرد، بیزارند بنابراین باور به معاد در کنار خدا باوری نقشی ارزنده در سامان دادن محبت‌های انسان و نیل به سعادت و فلاح دارد.

۴. امید به خدا و رحمت‌های الهی

«تعریف رایج از امید، حول محور رهیافت باور — میل می‌گردد. در این رهیافت، مواد لازم برای پرورش امید چیزی نیست جز میل به چیزی خواستنی و باور به شدنی بودن آن. برای مثال هابز امید را این‌گونه تعریف می‌کند: «تمایل به چیزی که اکنون در اختیار نیست به انضمام محاسبه احتمال دستیابی به موفقیت در به دست آوردن آن» (میتلن، ۲۰۰۹، ص ۳۹). پس تعریف رایج و سنتی از پدیده امید دو رکن بیشتر ندارد؛ خواستن و باور به امکان‌پذیر بودن یک چیز. بنابراین رهیافت، امید یعنی «تمایل و گرایش به وقوع الف و باور به احتمال وقوع آن؛ اگرچه احتمالی اندک و ناچیز» (صادقی، ۱۳۹۷، به نقل از: استال و بلوسر، ۲۰۱۷، ص ۱۴).

طبق تعریف مذکور امید را باید از سنخ گرایش‌های آدمی دانست؛ امید و دلگرمی به چیزی یا کسی هنگامی برای انسان وقتی ایجاد می‌شود که تلاش‌های خود را در رسیدن به آن مؤثر می‌بیند و بعکس وقتی تلاش‌های خویش را در رسیدن به مقصود بی‌ثمر ببیند، مأیوس و دلسرد می‌شود.

در قرآن گاهی از باور به آخرت به امید به لقاء پروردگار تعبیر شده است؛

برای مثال آیه ۱۱۰ سوره «کهف» می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». البته در اینکه مراد از رجاء در این آیه چیست، مفسران دیدگاه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند؛ برخی به استنادی بیتی از/بوکبیر هنلی شاعر عصر جاهلی، رجاء را به معنای متضادش یعنی خوف گرفته‌اند (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳۰). مفسران دیگری نیز این معنا را لغتی در قبیله بنی‌هذیل دانسته و همین معنا را برای رجاء در آیه ذکر کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۷ و ۳۶۵؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۴۸۴؛ ابن‌هائم، ۱۴۲۳ق، ص ۲۲۲). اما بعید به نظر می‌رسد بتوان واژه‌ای را که در کاربرد فصیح عربی، معنایی روشن دارد، تنها به اعتبار کاربرد خاص آن در میان برخی قبائل عرب (بر فرض اثبات)، بر آن معنای خاص حمل کرد. بلکه بیشتر به نظر می‌رسد که رجاء در این آیه نیز مانند سایر آیات قرآن به همان معنای رایجش (امید) به کار رفته باشد. اما امید به لقاء پروردگار و برخورداری از رحمت الهی در آخرت، درباره کسی متصور است که باور به آخرت داشته باشد. آنکه آخرت را باور ندارد، امیدی نیز به لقاء پروردگار و برخورداری از پاداش‌های اخروی ندارد. به عبارتی، امید به لقاء پروردگار در آخرت منوط و مشروط به باور به آخرت است. شاید به همین جهت برخی مفسران، رجاء را در این آیه به معنای یقین (باور) دانسته‌اند (ر.ک: ابوزهره، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۶۰۰).

البته روشن است مفهوم یقین و رجاء در اینجا یکی نیست؛ اما با توضیحی که گذشت، رجاء و امید به آخرت، لازمه یقین و باور به آن است. به باور برخی مفسران، علت تبدیل یقین (باور) به رجاء (امید) در این آیه آن است که رجاء در این آیه (با توجه به سیاق)، آمیزه‌ای از باور به معاد، تمنای دیدار پروردگار در آخرت و شوق و رغبت به آن است (ر.ک: همان).

حاصل اینکه رجاء به آخرت و امید به ثواب‌های الهی، بدون باور به آنها میسر نیست. امید به پروردگار را باید از قبیل کمال در گرایش‌های انسان دانست؛ زیرا همین امید مقتضای صدور عمل صالح از انسان و پرهیز از شرک است (ر.ک: کهف: ۱۱۰) و کسی که کارهای شایسته کند و از شرک در عبادت پرهیزد، طبق برخی آیات قرآن، امید است که مشمول غفران و رحمت واسعه پروردگار شود و به فلاح و سعادت برسد (ر.ک: نساء: ۴۸).

۵. آرامش روانی

از مهم‌ترین نیازهای بشر، آرامش است؛ آرامش، حالتی روانی است که در آن تعارضات درونی و احساسات ناراحت‌کننده ترس و

کمال و سعادت جاوید انسان است که در آخرت محقق خواهد شد (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۶۱).

هرقدر ایمان و باور انسان به خدا و روز قیامت بیشتر و ارتباطش با خدا قوی‌تر باشد، نگرانی و اندوهش کمتر است؛ انسان مؤمن به خدا و روز قیامت نیز با سهمگین‌ترین تهدیدها و سخت‌ترین مصیبت‌ها، مضطرب و نگران نمی‌گردد؛ زیرا ایمان دارد هرچه پیش می‌آید به تقدیر الهی و به مصلحت اوست و هیچ سختی و رنجی در پیشگاه الهی در آخرت بی‌پاداش نمی‌ماند.

داستان ساحران بارگاه فرعون در قرآن، تأییدی بر این مدعاست. آنان پس از مشاهده اعجاز موسی علیه السلام و ایمان به نبوتش وقتی با تهدید فرعون به شدیدترین شکنجه‌ها مواجه شدند: «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَأْتِيَنَّكُمْ مِنَ الْخِلافِ وَ لَأَصْلَبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (شعراء: ۴۹)، به جای اینکه رعب و وحشت سراسر وجودشان را فراگیرد، آرامش خود را کاملاً حفظ کردند و با ایمانی راسخ به پاداش اخروی و ملاقات خداوند چنین اظهار داشتند: «... لا ضيرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» (شعراء: ۵۰)؛ این عبارت حاکی از بی‌اهمیتی دنیا در نظر آنان و آرامش روحی و روانی‌شان در برابر این تهدید سهمگین است. علت اینکه ساحران از این تهدید نهراسیدند و آرامش خود را حفظ کردند، ایمان راسخ خدا و روز قیامت بود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۵، ص ۲۷۶).

حاصل اینکه ایمان به آخرت در کنار ایمان به خداوند، یکی از عوامل برطرف شدن اضطراب‌ها و نگرانی‌های دنیوی و اخروی و نیل به آرامش است و نیل به چنین آرامشی در دنیا کمال نفس انسان است و تجلی آن در آخرت حضور در بهشت و رهایی از تمام رنج‌ها و اندوه‌هاست.

۶. عبرت‌پذیری

عبرت‌پذیری به معنای تأثر نفس از سرگذشت دیگران، از انفعالات نفسانی است. قرآن کریم عاقبت شوم امت‌های سرکش پیشین مانند قوم نوح، عاد، ثمود، شعیب، لوط و نیز پیروان فرعون را در دنیا و آخرت، مایه عبرت کسانی قرار داده که از عذاب آخرت بیم دارند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» (هود: ۱۰۳).

هرچند در این آیه سخن از خوف از عذاب آخرت است؛ اما

اضطراب و خشم کم است (ر.ک: نعمتی و همکاران، ۱۳۹۶، به نقل از: کرسی، ۱۹۹۹، ص ۸۲۶). در قرآن مفهوم آرامش با کلیدواژه‌هایی مانند اطمینان، سکینه، سبات و تعابیر گوناگونی مانند ربط قلوب، تثبیت فؤاد و نفی خوف و حزن قابل پیگیری است (همان).

در اینجا مفهوم آرامش را در قرآن از طریق تعبیر «نفی خوف و حزن» پیگیری می‌کنیم. بی‌شک نفی حزن و خوفی که در برخی از آیات قرآن از آن یاد شده است، ملازم با آرامش روحی و روانی انسان است.

از نگاه قرآن، باور به قیامت در کنار ایمان به خدا و یاد او، نقشی تعیین‌کننده در نفی ترس و اندوه و تحقق چنین آرامشی - که امیال و نیازهای اصیل و درونی انسان است - دارد؛ قرآن در آیاتی این مطلب را بیان کرده است. مثلاً در آیه ۶۹ سوره «مائده» می‌خوانیم: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده: ۶۹).

در این آیه نفی خوف و حزن که ملازم با آرامشی پایدار در انسان است، مشروط به ایمان به خدا، روز جرا و کارهای شایسته شده است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۶۶۲). انسان از آنچه نمی‌داند و اهمه دارد. اینکه در آینده چه خواهد شد؟ چگونه خواهد مُرد؟ پس از مرگ چه می‌شود؟ ... خوف و ترس معمولاً از احتمال فقدان نعمت‌های موجود و یا خطرات احتمالی آینده است و غم و اندوه نیز معمولاً در اثر فقدان نعمت‌هایی که انسان داشته و از آن محروم شده، پدید می‌آید (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۳۳۴). براساس آیه فوق، مؤمن به خدا و روز قیامت و اهل عمل صالح، از این گونه نگرانی‌ها در امان است؛ چراکه تدبیر امور را به‌دست خدا می‌داند و باور دارد که خداوند در دنیا و آخرت تنه‌ایش نمی‌گذارد و هیچ رنج و مصیبتی را که برای او تحمل شود، بی‌پاداش نخواهد گذشت؛ با وجود چنین باوری، انسان دیگر از هیچ پیشامد ناگواری اندوهناک نمی‌شود و از هیچ مشکل و خطری نمی‌ترسد و به آرامشی پایدار می‌رسد.

هرچند از خوف و حزن در وهله اول، نگرانی‌ها و افسوس‌های دنیوی و مادی به ذهن تبادر می‌کند؛ اما وقتی همه بیم‌ها و اندوه‌های انسان، برطرف می‌شود که انسان از تمام نعمت‌هایی که مستحقش بوده یا بنا بوده به فضل الهی شامل حالش شود، بهره‌مند گردد و هیچ‌یک از آنها در معرض زوال نباشد. بی‌تردید این همان

روشن است که چنین خوفی برای کسی پیدا می‌شود که ایمان به آخرت داشته باشد. آنها که به رستخیز ایمان دارند، با اطلاع از عقوبت پیشینیان در آخرت در قرآن، عبرت می‌گیرند و به راه می‌آیند؛

اما منکران آخرت یا تردیدکنندگان و غافلان، هرگز عبرت نمی‌گیرند. گاهی خداوند به اخبار پیشینیان اکتفا نمی‌کند، بلکه آثاری از آنان را برای عبرت آیندگان پابرجا نگه می‌دارد؛ نمونه‌ای آن آثار به‌جامانده از قوم لوط است که خداوند آن را برای عبرت مردم در مسیر حجاز به شام قرار داده است و گویای سرنوشت دردناک آنان است. اما مشرکان مکه باوجود آنکه از کنار آن شهرهای ویران‌شده عبور می‌کردند، این صحنه را به چشم عبرت ندیدند و بدان نیندیشیدند: «وَلَقَدْ آتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوَاءً أَلَمُمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلًا كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا» (فرقان: ۴۰).

قرآن کریم با استفهام توییخی، مشرکان مکه را سرزنش کرده و فرموده است: مگر آن را ندیده‌اند؟! پس چرا متذکر نشدند؟! سپس علت عبرت نگرفتن آنان را باور نداشتن به روز قیامت بیان می‌کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۹۱)؛ بنابراین عبرت‌پذیری که مانع کجروی و گمراهی انسان می‌شود و راه کمال و سعادت انسان را هموار می‌کند، یکی از آثار معادباوری است.

۷. پرهیز از دنیاطلبی

دنیاطلبی به معنای دل‌بستن به دنیا، نگاه استقلال‌ی به آن و ترجیح آن بر آخرت، حالتی قلبی است که در آیات قرآن از آن نکوهش شده است؛ خداوند در قرآن با تقسیم مردم به دنیاطلب و آخرت‌خواه، در مقام نکوهش دنیاطلبان، سستی برخی مؤمنان را در میدان جهاد و تنازع آنها در غنایم را حاصل‌گرایش آنها به دنیا می‌داند (ر.ک: آل‌عمران: ۱۵۲؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۳-۴۴).

دنیاطلبی در قرآن و روایات، نشانه کوتاه‌اندیشی انسان تلقی شده است: آنان که با دل بستن به دنیا، به سرگرمی‌های دنیا مشغول و از زندگی حقیقی خود در آخرت (ر.ک: عنبکوت: ۶۴)، غافل می‌شوند و توشه‌ای برای آخرتشان برنمی‌دارند، دچار خسران و زیان ابدی خواهند شد (ر.ک: بقره: ۲۰۰-۲۰۳).

پرهیز از دنیاطلبی، کمالی روحی است؛ زیرا از دیدگاه قرآن، کسی که دل به دنیا بسته و درعین حال که نصیب خود را از دنیا در

حدی معقول فراموش نکرده است (ر.ک: قصص: ۷۷)، با گذشتن از سرمایه‌های دنیوی‌اش با خداوند تجارت می‌کند، به فوزی عظیم و سعادت بزرگ ناقل می‌شود (ر.ک: توبه: ۱۱۱).

معادباوری، مانعی بزرگ در مقابل دنیاطلبی و دل‌بستگی به دنیا نیست؛ کسانی که به خدا و آخرت ایمان دارند، هرگز اسیر دنیا نمی‌شود و زندگی پایدار و حقیقی آخرت را فدای رسیدن به متاع اندک، ناپایدار و بی‌ارزش دنیا نمی‌کنند. اما آنان که به روز واپسین اعتقادی ندارند یا چندان اعتقادشان ضعیف است که عملاً توجهی به آخرت ندارند، به دنیا دل می‌بندند و آرامش خود را در نیل به متاع ناچیز دنیا می‌جویند: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا» (یونس: ۷).

علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌فرماید: مراد از «لقاء الله» در این آیه و مانند آن اعتقاد به معاد و بازگشت به سوی خدای تعالی در روز قیامت است و مراد از کسی که به لقاء خداوند امیدی ندارند، منکر آخرت است. چنین کسی به دلیل انکار آخرت، همه هم و غمش معطوف به زندگی مادی دنیا می‌شود و آرامش خود را در آن می‌جوید. اگر انسان ایمانی راسخ به حیات اخروی داشته باشد، هرگز دل به دنیا نمی‌بندد؛ اما اگر به چنین حیاتی ایمان نداشته باشد، قهراً توجهش مصروف به همین زندگی می‌شود، به آن دلخوش می‌گردد، با به‌دست آوردن آن، آرامشی کاذب می‌یابد و دیگر به طلب آخرت برنمی‌خیزد. مفاد جمله «رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا» نیز همین است. از همین‌جا روشن می‌شود که وصف دوم (رضایت و اطمینان به زندگی دنیا)، از لوازم وصف اول (عدم اعتقاد به آخرت) است و جنبه‌ای تفسیری برای آن دارد. حرف «باء» در «بالحیاة» و در «اطمأننوا بها» نیز بآ سببیت است، و معنایش این است که منکرین معاد به سبب زندگی دنیا از لقاء خدا که همان زندگی آخرت است، بی‌نیاز شدند و بدان آرامش خاطر یافتند. «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» نیز جنبه تفسیری برای وصف قبلی دارد، چون بین آن دو نیز تلازم هست. کسی که از آخرت غافل است و آن را فراموش کرده و همواره به یاد دنیا نیست، قهراً از آیات خدا نیز غافل می‌شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۵-۱۴).

آیات سوره «همزه» حاکی از رابطه عدم اعتقاد به آخرت و دل‌بستگی به دنیا است: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ * يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ * كَلَّا لَيُنْبَنَنَّ فِي الْخَطْمَةِ (همزه: ۴-۱).

موجه و معقول است که آنکه به خدا و روز جزا ایمان دارد، برای نیل به قرب الهی به امر خدا از روی رغبت و به قصد قربت به راحتی از بخشی از مالش در راه خدا بگذرد و خدا نیز به پاس این نیت و عمل، چنین بخششی را بپذیرد و آن را موجب تقرب به خود گرداند.

آیات ۳۶-۳۹ سوره «تساء» نیز بر رابطه بخل (نداشتن روحیه انفاق) و عدم اعتقاد به معاد دلالت دارد: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا * الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِمًّا * وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا * وَ مَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ كَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا».

بخل حالتی درونی است که از پیشی باطل یعنی عدم اعتقاد به آخرت و توهم اصالت دنیا نشئت گرفته است. این صفت ناپسند موجب می‌شود که دل‌کنندگان از اندوخته‌های مادی، برای انسان دشوار گردد؛ بخیل با چنگ و دندان دارایی‌اش را حفظ می‌کند و بخشش را روا نمی‌دارد. چنین انسانی نه تنها خود اهل انفاق نیست؛ بلکه دیگران را نیز با عمل و زبانش به بخل و تنگ‌نظری می‌خواند (این‌عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۴، ص ۱۲۶).

تعبیر «وَ مَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا...» در آیه ۳۹ جمله‌ای استفهامی و برای بیان تأسف یا تعجب است؛ یعنی چه می‌شد اگر آنها به خدا و روز رستاخیز ایمان می‌آوردند و از مواهب الهی انفاق می‌کردند، تا از این راه برای خود سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت کسب کنند. علامه ذیل آیه می‌فرماید: این آیه بر این دلالت دارد که خودداری آنان از انفاق در راه خدا، ناشی از ایمان نداشتن حقیقی آنها به خدا و روز آخرت است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۳۵۵)؛ هرچند در آیات تمنای ایمان افراد مذکور و انفاق آنها با حرف واو بر یکدیگر عطف شده است؛ اما همین باهم‌آیی می‌تواند حاکی از هم‌بستگی این دو باشد و اعتبار و تحلیل عقلی نیز چنین هم‌بستگی را تأیید می‌کند. اگر آنان حقیقتاً به خدا و روز آخرت ایمان می‌آوردند، بی‌تردید دل در گروی آخرت و پاداش الهی داشتند و از انفاق مال در راه خدا به امید پاداش اخروی ابایی نداشتند.

در این آیات، هرچند از اعتقاد به معاد سخنی به میان نیامده؛ اما دقت در رفتار کسی که آیه وصفش را بیان کرده، از بدگویی و عیب‌جویی از دیگران گرفته تا مال‌اندوزی به قصد خلود در دنیا، به روشنی نشان می‌دهد که آیه از کسی سخن می‌گوید که اعتقادی به معاد و محاسبه روز جزا ندارد؛ چنین کسی می‌پندارد مال‌اندوزی او را از مرگ می‌رهاند و زندگی جاوید می‌بخشد؛ لذا تمام همتش را صرف کسب ثروت می‌کند؛ چنین انسانی طبعاً وقتی احساس بی‌نیازی کرد، حالت سرکشی و طغیان به او دست می‌دهد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَنْ رَأَاهُ اسْتَكْبَرًا» (علق: ۷). خداوند درباره چنین پندار و حالتی قاطعانه می‌فرماید: «كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ!» هرگز چنین نیست که می‌پندارد؛ قطعاً در آتش خردکننده افکنده خواهد شد؛ و این چیز جز شقاوت و بدبختی نیست (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲۰، ص ۳۵۹). حاصل اینکه معادباوری مانع دنیاطلبی، دل‌بستگی به دنیا و غرقه شدن در آن می‌شود که خود نقش مهمی در ماندن در صراط مستقیم و نیل به سعادت و کمال انسان دارد.

۸. میل به انفاق و دوری از بخل

انفاق در راه خدا به معنای، گذشتن از مال و هزینه کردن قسمتی از مال خود برای خشنودی و رضایت الهی است. آیات ۹۸ و ۹۹ سوره «توبه» دو دسته از عرب‌های بادیه‌نشین را در مقام انفاق در راه خدا با هم مقایسه می‌کند و به بیان حالات روحی‌شان هنگام انفاق می‌پردازد؛ دسته‌ای مؤمن به خدا و معاد و دسته‌ای بی‌ایمان: «وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتْرَبُّ بِكُمْ الدَّوَابَّ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سِذِّخْلِهِمْ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

طبق این آیات، آنان که باور به خدا و روز آخرت دارند و انفاق خویش را مایه تقرب به خدا و توجه و دعای پیامبر می‌دانند، خداوند انفاقشان را می‌پذیرد و موجب تقرب ایشان قرار می‌دهد.

عطف انفاق به نیت قربت بر ایمان به خدا و روز آخرت و با هم‌آیی آنها می‌تواند حاکی از نوعی هم‌بستگی میان چنین ایمان و انفاقی باشد. تحلیل عقلی نیز چنین هم‌بستگی را تأیید می‌کند. کاملاً

۹. دغدغه رسیدگی به محرومان

وقتی باور به آخرت وجود نداشته باشد، بسیاری از ارزش‌های انسانی رنگ می‌بازد و نگاه مادی و خودمحوری، بر زندگی انسان حاکم می‌شود. در این صورت دیگر «دغدغه رسیدگی به محرومان» در وجود انسان دیده نخواهد شد. اگر باور به معاد و خوف از آن وجود نداشته باشد، دلیلی ندارد که فردی ذهن و زندگی‌اش را درگیر کمک به نیازمندان کند، و درصدد رفع نیاز آنها برآید. اعتقاد به آخرت، روحیه کمک به محرومان را در انسان زنده می‌کند؛ زیرا کسی که به خدا و روز آخرت و پادشاه‌های نیکوکاران ایمان دارد، می‌داند که افزون بر تلاش‌هایش برای رسیدگی به محرومان حتی دغدغه‌ها و نگرانی‌هایش نیز نزد خدا مأجور و در سعادت ابدی‌اش اثرگذار است. بعکس کسی که به روز آخرت ایمان ندارد و آن را دروغ می‌پندارد، دغدغه‌ای برای کمک به محرومان ندارد. قرآن کریم درباره چنین کسی می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَ لَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ» (ماعون: ۱-۳).

لا يحض از ماده (ح.ض.ض) به معنای برانگیختن و ترغیب کسب به چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، همین ماده). این آیات کسی را توصیف می‌کند که به آخرت ایمانی ندارد و آن را تکذیب می‌کند. خداوند در وصف چنین کسی می‌فرماید او همان کسی است که یتیم را از خود با خشونت و بی‌رحمی از خود می‌راند و نه تنها کمکی به نیازمندان نمی‌کند، بلکه دیگران را نیز به اطعام نیازمندان تشویق نمی‌کند.

فآه در آیه دوم جواب برای شرط مقدر است. تقدیر چنین است؛ آیا کسی را که روز جزا را انکار می‌کند، دیده‌ای؟ [اگر ندیده‌ای، نشانت می‌دهم] او همان کسی است که یتیم را بی‌رحمانه از خود می‌راند و دیگران را تشویق به اطعام بیچارگان نمی‌کند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۸۰۴).

در این آیات نیز از با هم‌آیی این خصوصیات یعنی انکار روز جزا، راندن یتیم و تشویق نکردن دیگران بر اطعام بیچارگان، ممکن است نوعی هم‌بستگی میان آنها استفاده شود. اعتبار و تحلیل عقلی نیز همین هم‌بستگی را تأیید می‌کند. چنان‌که اشاره شد، کسی که به روز جزا اعتقادی ندارد و دل در گروی عطف عنایت و توجه الهی در آخرت ندارد، انگیزه برای رسیدن به یتیمان و بیچارگان ندارد. لذا چنین کسی

بی‌رحمانه یتیم را از خود می‌راند و کسی را به اطعام آنان تشویق نمی‌کند. مفهوم مخالف چنین مطلبی - که با تحلیل نیز به دست می‌آید - آن است که کسی که به خدا و روز آخرت و پادشاه‌ها و مجازات الهی در آن روز ایمان دارد، نه تنها یتیم را از خود نمی‌راند، بلکه به او عنایت می‌کند و دیگران را نیز به رسیدگی به مستمندان تشویق می‌کند.

آیه دهم سوره «انسان» نیز به دنبال اطعام خالصانه ابرار، از خوف آنان نسبت به پروردگارشان در روز قیامت یاد کرده است: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا». این آیه نیز مؤیدی بر این است که باور به آخرت و ترس از آن، انگیزه رسیدگی به نیازمندان را در انسان تقویت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۲۸).

۱۰. مهار هوای نفس

آیات ابتدایی سوره «قیامت»، به یکی از دلایل تکذیب قیامت پرداخته شده است: «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرْ أَمَامَهُ * يَسْتَلُّ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (قیامت: ۵-۶). کافران برای آنکه نفس لوامه‌شان را آرام کنند و بدون دغدغه روز جزا به گناه مشغول شوند، وقوع قیامت را انکار می‌کنند. خداوند متعال به این نکته توجه داده و پرسش آنان را درباره زمان وقوع قیامت، نه از سر کنجکاو و طلب آگاهی، بلکه از سر انکار و برای رهایی از دغدغه قیامت و ارضای خواهش‌های نفسانی‌شان می‌داند. آنان به دلیل علاقه‌ای که به ارضای تمایلات نفسانی‌شان دارند، برای کنار زدن قید و بندها و اطفاء شهوات افسارگسیخته‌شان، چنین سوالی را مطرح می‌کنند.

براساس این آیه، یکی از اموری که شهوات افسارگسیخته انسان را مهار می‌کند، باور به قیامت و داوری الهی در روز جزاست.

از مفهوم مخالف این آیه می‌توان استفاده کرد که باور به قیامت، لجامی بر نفس طغیانگر و مانعی برای تن دادن به شهوات سیری‌ناپذیر انسان است و مسیر سعادت و کمال انسان نیز با همان اعتقاد به قیامت و مهار تمایلات سرکش نفسانی هموار می‌شود. برخی از روایات نیز چنین مفهومی را تأیید می‌کند؛ این روایات به «یاد مرگ» - که پلی میان ما و آخرت است - به‌مثابه راهی برای کنترل شهوات و لذت‌های حرام توصیه کرده‌اند: «ادُكْرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ، وَ مُنْغِصَ الشَّهَوَاتِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷ق، ح ۲۵۷۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. اعتقاد به معاد و نگرانی از عذاب آخرت، از مهم‌ترین عوامل خداپرورایی انسان (تقوا) است.
۲. باور به رستاخیز و دادگاه عدل الهی، قلب انسان را متمایل به حق و پذیرش آن می‌کند.
۳. باورمند به قیامت، حقیقتاً دل در گرو محبوبش دارد و در حب و بغضش با او هماهنگ است.
۴. کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، تنها به خدا امید دارد و از غیر او نومید است.
۵. باور به حیات ابدی و اینکه تحمل تمام نگرانی‌ها و رنج و مصیبت‌های دنیا، موجب پاداش اخروی است، انسان را در مواجهه با سختی‌ها مقاوم کرده و به او آرامشی معنوی تقدیم می‌کند.
۶. باور به آخرت و بیم از آن، انسان را از سرگذشت و سرانجام عبرت‌انگیز گذشتگان متأثر می‌کند.
۷. اعتقاد به فناء دنیا و بقای آخرت، مانع از اصیل دانستن دنیا و دل‌بستگی به آن می‌شود.
۸. اعتقاد به معاد، محاسبه اعمال و پاداشی که در انتظار اهل انفاق است، مؤمن معادباور را متمایل و مشتاق به انفاق مال در راه خدا می‌کند.
۹. انسان معادباور دغدغه رسیدگی به محرومان دارد و دیگران را نیز به رسیدگی به نیازمندان تشویق می‌کند.
۱۰. از مهم‌ترین عوامل مهار نفس، باور به رستاخیز است؛ از این‌رو، مشرکان هوس‌باز، برای فرار از دغدغه آخرت، پیوسته در انکار معاد می‌کوشند.

منابع.....

- ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *معاد/ استدلالی*، قم، زمزم هدایت.
- ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
- ابن فارس، احمدبن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۱ق، *تفسیر غریب القرآن*، شارح رمضان ابراهیم محمد، بیروت، دار و مکتبه الیهال.
- ابن منظور، محمدبن مکرّم، ۱۳۰۰ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ابن‌هائم، احمدبن محمد، ۱۴۲۳ق، *التبیین فی تفسیر غریب القرآن*، تحقیق محمدضاحی عبدالباقی، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- ابوزهره، محمد، بی‌تا، *زهرة التفاسیر*، بیروت، دار الفکر.
- ازهری، محمدبن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهدیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۴۰۷ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- حامد، عبدالکریم، ۱۴۲۱ق، *تهدیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- رجبی، محمود، ۱۳۷۸، *انسان‌شناسی*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، تصحیح حسین احمد مصطفی، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر.
- صادقی، مسعود، ۱۳۹۷، «تحلیل معیار عقلانیت و وجوه اخلاقی امید»، *آینه معرفت*، ش ۵۷، ص ۱۱۲-۱۳۱.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الکتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- عمید، حسن، ۱۳۸۰، *فرهنگ عمید*، چ بیست و یکم، تهران، امیرکبیر.
- فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، قم، هجرت.
- قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قنبرزادگان، طاهره، ۱۳۸۴، *تأثیر آخرت‌باوری بر رشد فضائل اخلاقی*، کارشناسی ارشد، شیراز، دانشکده علوم قرآنی.

کرمپور میرزا، داودعلی، ۱۳۸۶، *نقش اعتقاد به معاد در سازندگی انسان*، کارشناسی ارشد، کرمانشاه، دانشکده علوم قرآنی شهید اشرفی اصفهانی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۸، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه در راه حق. —، ۱۳۷۷، *خودشناسی برای خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۸۰، *به سوی خودسازی*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۸۸، *انسان شناسی در قرآن*، تحقیق محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۹۲، *انسان سازی در قرآن*، تحقیق محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، *الهدایة إلى بلوغ النهایة*، امارات، جامعة الشارقة.

میتلن، آلن، ۲۰۰۹/مید در عصر دموکراتیک، آکسفورد، دانشگاه آکسفورد. نعمتی، سلمان و همکاران، ۱۳۹۶، «ساختمان آزمون اولیه آرامش روانی در پرتو ازدواج براساس منابع اسلامی»، *روان شناسی و دین*، ش ۳۸، ص ۴۱-۶۰.

